

دکتر عزت‌الله رزاقی

مه مهر از نگارم خبری رسید ما را

استاد گرامی تر از جانم جناب آقای دکتر مهدی روشن ضمیر در
مه‌ماه ۷۷ دعوتی از دوستان نزدیک کردند که حقیر هم مشمول عنایات
همیشگی ایشان شدم و این غزل در راه تهران - کرج سروده شد که تقدیم گردید.
مه مهر از نگارم خبری رسید ما را
که به مهر برگشوده است مه من در وفا را
چه دری که ساکنانش زمی است سرمست
چه گشودنی که بسته است در کینه و ریا را
چه دری که نیم قرن است به عنایتش قرینم
ز صفای او فکندم به جهان من این صلا را^۱

۱. اشاره به تقریظ عالمانه حضرت استاد است درباره تألیف تورکجه حافظانه‌لر که در ۸ صفحه بزرگ و با خط بسیار زیبا به بنده عنایت کردند.

چو من این خبر شنفتم، بدل رمیده گفتم
 چه خوش است در خزانی که رسد چنین بهارا
 چه بهار جانفزائی که نسیم عطرسایش
 به روان مرده بخشد رگ و ریشه بقارا
 مگر از «دیار خوبان» به هوای «یاد یاران»
 بسوزد نسیم مه‌ری بنوازد آشنا را
 دل خود بدو سپردم همه زانکه گفت استاد:
 «غم دل به دوست گفتن چه خوش است شهریارا»
 به تو ای عزیز استاد دل خود سپرد هر کس
 به زر و جود یابد ز تو راز کیمیا را
 به کرشمه دل ربودی همه شمس من تو بودی
 که به عاشقان نمودی در این طربسرا را
 توئی آن جمال احسن که بگفت حق هر آنکو
 نگرود به خلقت تو بشناسد او خدا را
 اگرم به شاخ برگی و گرم به برگ باری است
 ز ضمیر روشن توست که بود نصیب ما را
 تو شه دیار خوبانی و من گدای حسنت
 «که به یمن پادشاهی ز نظر مران گدارا»
 همه ورد «نزّهت» آنست که همیشه زنده باشی
 همه زین دعا بکوبم در ذات کبریا را
 نزّهت تیریزی - ۷۷/۷/۲۰ - راه تهران کرج